

شما این جادو را بر روی هر یک از ویژگی‌های اولیه اعمال خواهید کرد، و از دانش گسترده خود در مورد طبیعت انسانی برای مقاومت در برابر کشش شدید رو به پایین طبیعت پایین خود استفاده خواهید کرد.

این کتاب را به شکل زیر در نظر بگیرید: شما در شرف شاگردی در طبیعت انسانی هستید. شما در حال توسعه برخی از مهارت‌ها خواهید بود - چگونه می‌توانید شخصیت هموعان خود را مشاهده و اندازه‌گیری کنید و به اعماق خود نگاه کنید. شما برای نشان دادن خود برتر خود کار خواهید کرد. و از طریق تمرین، استادی از هنر پیدا خواهید کرد که می‌تواند بدترین چیزی را که دیگران می‌توانند به سمت شما پرتاب کنند، خنثی کنید و خود را به فردی منطقی‌تر، خودآگاه‌تر و سازنده‌تر تبدیل کنید.

انسان فقط زمانی بهتر می‌شود که او را وادار کنی ماهیت خود را ببینی.

- آنتوان چخوف

## (۱) بر خود عاطفی خود مسلط شوید

### قانون بی منطقی

دوست دارید خود را در کنترل سرنوشت تان تصور کنید و آگاهانه مسیر زندگی خود را به بهترین شکل ممکن برنامه ریزی کنید. اما شما تا حد زیادی از اینکه احساساتتان تا چه حد بر شما تسلط دارند بی اطلاع هستید. آنها شما را به سمت ایده‌هایی سوق می‌دهند که منبت شما را تسکین می‌دهد. آنها شما را وادار می‌کنند به دنبال شواهدی بگردید که آنچه را قبلاً می‌خواهید باور کنید تأیید می‌کند. آنها شما را وادار می‌کنند آنچه را که می‌خواهید ببینید (بسته به روحیه شما، و این قطع ارتباط با واقعیت)، منشأ تصمیمات بد و الگوهای منفی است که زندگی شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عقلانیت توانایی مقابله با این تأثیرات عاطفی، فکر کردن به جای واکنش، باز کردن ذهن خود برای آنچه واقعاً در حال رخ دادن است، برخلاف آنچه احساس می‌کنید، می‌باشد. آن به طور طبیعی به وجود نمی‌آید. بلکه قدرتی است که باید آن را پرورش دهیم، اما با انجام این کار ما بزرگترین پتانسیل خود را درک می‌کنیم.

### آتنی‌های درونی

یک روز نزدیک به پایان سال ۴۳۲ قبل از میلاد، شهروندان آتن اخبار بسیار ناراحت‌کننده‌ای دریافت کردند: نمایندگان ایالت - شهر اسپارت به شهر آمده بودند و شرایط جدید صلح را به شورای حاکمیت آتن ارائه کردند. اگر آتن با این شرایط موافقت نمی‌کرد، اسپارت اعلام جنگ می‌کرد. اسپارت دشمن اصلی آتن و از بسیاری جهات نقطه مقابل آن بود. آتن رهبری اتحادیه‌ای از دولت‌های دموکراتیک در منطقه را بر عهده داشت، در حالی که اسپارت رهبری کنفدراسیونی از الیگارشی‌ها را به نام پلوپونزی‌ها بر عهده داشت. آتن به نیروی دریایی و ثروت خود وابسته بود - این قدرت تجاری برجسته در دریای مدیترانه بود. اسپارت به ارتش خود وابسته بود. این یک کشور کاملاً نظامی بود. تا آن زمان، دو قدرت تا حد زیادی از یک جنگ مستقیم اجتناب می‌کردند، زیرا پیامدهای آن می‌توانست ویرانگر باشد - نه تنها طرف شکست خورده نفوذ خود را در منطقه از دست می‌داد، بلکه



می‌توانست کل شیوه زندگی‌اش را به خطر بیندازد - قطعاً برای دموکراسی آتن و ثروت آن مخرب بود. با این حال، اکنون جنگ اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسید و احساس عذاب قریب الوقوع به سرعت در شهر منتشر شد.

چند روز بعد، مجمع آتن در تپه فنیکس<sup>۱</sup> مشرف بر آکروپولیس تشکیل جلسه داد تا در مورد اولتیماتوم اسپارتی بحث کنند و تصمیم بگیرند که چه کاری انجام دهند. مجلس برای همه شهروندان مرد باز بود و در آن روز نزدیک به ده هزار نفر از آنها برای شرکت در بحث بر روی تپه ازدحام کردند. سربازان بین آنها در حالت آشوب شدیدی بودند - آنها گفتند که آتن باید ابتکار عمل را به دست بگیرد و ابتدا به اسپارت حمله کند. دیگران به آنها یادآوری کردند که در یک نبرد زمینی، نیروهای اسپارتی تقریباً شکست ناپذیرند. حمله به اسپارت به این شکل مستقیماً در دستان آنها بازی می‌کند. صاحبان نماد کبوتر همگی طرفدار پذیرش شروط صلح بودند، اما همانطور که بسیاری اشاره کردند، این فقط ترس را نشان می‌داد و اسپارت‌ها را جسور می‌کرد. البته این فقط به آنها زمان بیشتری می‌داد تا پتانسیل ارتش خود را افزایش دهند. مناظره به این طرف و آن طرف کشیده می‌شد، با احساسات داغ ملتهب شده، مردم فریاد می‌زدند و هیچ راه حل رضایت بخشی در کار نبود.

سپس در اواخر بعد از ظهر، جمعیت ناگهان ساکت شدند و یک چهره آشنا برای سخنرانی در مجمع جلو آمد. او پریکلس، دولتمرد بزرگ سیاست آتن بود که بیش از شصت سال داشت. پریکلس محبوب بود و نظر او بیش از هر کسی مهم بود، اما علیرغم احترام آتنی‌ها به او، آنها او را رهبر بسیار عجیبی یافتند - بیشتر یک فیلسوف تا یک سیاستمدار. برای کسانی که به اندازه کافی بزرگ بودند که شروع کار او را به یاد بیاورند، واقعاً شگفت انگیز بود که او چقدر قدرتمند و موفق بود. او هیچ کاری به روش معمول انجام نداد.

در سالهای اولیه دموکراسی خود، قبل از اینکه پریکلس در صحنه ظاهر شود، آتنی‌ها تیپ شخصیتی خاصی را در رهبران خود ترجیح می‌دادند - مردانی که می‌توانستند سخنرانی الهام بخش و متقاعدکننده‌ای داشته باشند و استعداد درام داشته باشند. در میدان جنگ، این افراد ریسک پذیر بودند. آنها اغلب برای لشکرکشی‌هایی که می‌توانستند رهبری کنند فشار می‌آوردند و به آنها فرصتی می‌داد تا شکوه و توجه را به دست آورند. آنها حرفه خود را با نمایندگی برخی از جناح‌ها در مجلس - زمین داران، سربازان، اشراف - و انجام هر کاری برای پیشبرد منافع خود انجام دادند. این منجر به سیاست‌های بسیار تفرقه انگیز شد. رهبران در چرخه‌های چند ساله برمی‌خیزند و سقوط می‌کنند، اما آتنی‌ها با

1. Pnyx

این کار خوب عجیب بودند. آنها به هر کسی که مدت زیادی در قدرت ماندگار بود، بی‌اعتماد بودند.

سپس پریکلس در حدود سال ۴۶۳ قبل از میلاد وارد زندگی عمومی شد و سیاست آتن هرگز مثل سابق نشد. اولین حرکت او غیرعادی‌ترین حرکت بود. اگرچه او از یک خانواده اشرافی سرشناس بود، اما با طبقات رو به رشد پایین و متوسط شهر - کشاورزان، پاروزن‌ها در نیروی دریایی، صنعتگرانی که مایه افتخار آتن بودند، متحد شد. او تلاش کرد تا صدای آنها را در مجلس افزایش دهد و به آنها قدرت بیشتری در دموکراسی بدهد. این جناح کوچکی نبود که او اکنون رهبری می‌کرد، بلکه اکثریت شهروندان آتنی بودند. به نظر غیرممکن می‌رسید که بتوان چنین گروه بزرگ و سرکش از مردان را با علایق گوناگونشان کنترل کرد، اما او چنان در افزایش قدرت آنها مشتاق بود که آرام آرام اعتماد و حمایت آنها را به دست آورد.

با افزایش نفوذش، او شروع به ابراز وجود در مجمع و تغییر سیاست‌های آن کرد. او مخالف گسترش امپراتوری دموکراتیک آتن بود. او می‌ترسید که آتنی‌ها زیاده روی کنند و کنترل خود را از دست بدهند. او برای تحکیم امپراتوری و تقویت اتحاد‌های موجود تلاش کرد. وقتی نوبت به جنگ و خدمت به عنوان یک ژنرال رسید، او تلاش کرد تا مبارزات انتخاباتی را محدود کند و از طریق مانورها، با حداقل تلفات، پیروز شود. برای بسیاری این منش قهرمانی به نظر نمی‌رسید، اما با اجرایی شدن این سیاست‌ها، شهر وارد دوره‌ای از رونق بی‌سابقه شد. دیگر جنگ‌های بیهوده برای تخلیه خزانه وجود نداشت و امپراتوری راحت‌تر از همیشه کار می‌کرد.

کاری که پریکلس با مازاد فزاینده پول انجام داد، شهروندان را متحیر و متعجب کرد: او به جای استفاده از پول برای خرید اقبال سیاسی، یک پروژه ساختمان عمومی عظیم را در آتن آغاز کرد. او معابد، تئاتر و سالن‌های کنسرت را سفارش داد و تمام صنعتگران آتنی را به کار انداخت. به هر طرف که می‌نگریست، شهر زیباتر می‌شد. او به شکلی از معماری علاقه داشت که زیبایی شناسی شخصی او را منعکس می‌کرد - منظم، بسیار هندسی، تاریخی و در عین حال آرامش بخش برای چشم. بزرگ‌ترین مأموریت او پارتنون بود، با مجسمه عظیم چهل فوتی آتنا. آتنا روح راهنمای آتن، الهه خرد و هوش بود. او نماینده تمام ارزش‌هایی بود که پریکلس می‌خواست ترویج کند. پریکلس به تنهایی نگاه و روح آتن را دگرگون کرده بود و وارد عصر طلایی در تمام هنرها و علوم شد.

چیزی که شاید عجیب‌ترین ویژگی پریکلس بود، شیوه صحبت کردن او بود - محدود و متین. او برای پروازهای معمول بلاغت وارد عمل نشد.



در عوض، او برای متقاعد کردن مخاطب از طریق استدلال‌های محکم کار کرد. این امر باعث می‌شود مردم به دقت گوش کنند، زیرا آنها مسیر جالب منطق او را دنبال می‌کنند. سبک قانع‌کننده و آرامش بخش.

بر خلاف هر یک از رهبران دیگر، پریکلس سال به سال، دهه به دهه در قدرت باقی ماند و به شیوه آرام و محبوب خود مهر کامل خود را بر شهر گستراند. او دشمنان خود را داشت. این امر اجتناب‌ناپذیر بود. او آنقدر در قدرت مانده بود که بسیاری او را به یک دیکتاتور مخفی متهم کردند. او مشکوک به بی‌خدایی بود، مردی که تمام سنت‌ها را مسخره می‌کرد. این نشان می‌دهد که چرا او بسیار عجیب و غریب بود. اما هیچ‌کس نمی‌توانست در برابر نتایج رهبری او استدلال کند.

و به این ترتیب اکنون که بعد از ظهر آن روز در مجمع شروع به سخنرانی کرد، نظر او در مورد جنگ با اسپارت بیشترین وزنه را داشت، و در حالی که مشتاقانه منتظر شنیدن استدلال او بودند، سکوتی بر جمعیت حاکم شد.

او شروع کرد: «آنتی‌ها، دیدگاه‌های من مانند همیشه است: من مخالف دادن هرگونه امتیازی به پلوپونزی هستم، اگرچه می‌دانم وضعیت روحی مشتاقانه‌ای که در آن مردم متقاعد می‌شوند وارد جنگ شوند، حفظ نمی‌شود. وقتی نوبت به عمل می‌رسد، ذهن مردم با سیر وقایع تغییر می‌کند.» او به آنها یادآوری کرد که قرار بود اختلافات بین آتن و اسپارت از طریق داوران بی‌طرف حل شود. اگر آنها تسلیم خواسته‌های یکجانبه اسپارت‌ها شوند، این یک روند خطرناک خواهد بود. به کجا ختم می‌شد؟ بله، نبرد مستقیم زمینی با اسپارت، خودکشی خواهد بود. چیزی که او در عوض پیشنهاد کرد، یک شکل کاملاً جدید از جنگ بود - محدود و تدافعی.

او تمام کسانی را که در آن منطقه زندگی می‌کردند به داخل برج و باروهای آتن آورد. اجازه دهید اسپارتی‌ها ببینند و سعی کنند ما را به جنگ بکشانند. بگذار آنها سرزمین‌های ما را ویران کنند. ما طعمه را نخواهیم گرفت. ما در خشکی با آنها نخواهیم جنگید. با دسترسی به دریا و شهر را تامین خواهیم کرد. ما از نیروی دریایی خود برای حمله به شهرهای ساحلی آنها استفاده خواهیم کرد. با گذشت زمان، آنها از فقدان جنگ ناامید خواهند شد. اگر مجبور به تغذیه و تامین ارتش دائمی خود شوند، پولشان تمام خواهد شد. متحدان آنها بین خود دعوا خواهند کرد. حزب جنگ در داخل اسپارت بی‌اعتبار خواهد شد و یک صلح پایدار واقعی توافق خواهد شد، همه با حداقل هزینه جان و پول از طرف ما.

او در پایان گفت: «من می‌توانم دلایل زیادی برای شما بیاورم که چرا باید به پیروزی نهایی اطمینان داشته باشید، فقط اگر تصمیم بگیرید تا زمانی که جنگ در جریان است به

امپراتوری فشاری اضافه نکنید و از دستورات آن خارج نشوید. مسیر خود را برای درگیر کردن خود در خطرات جدید منحرف نکنید. چیزی که من از آن می‌ترسم استراتژی دشمن نیست بلکه اشتباهات خودمان است.» جدید بودن آنچه او پیشنهاد می‌کرد بحث‌های زیادی را برانگیخت. نه شاهین‌ها (جنگ طلب‌ها) و نه کبوترها (صلح طلب‌ها) از نقشه او راضی نبودند، اما در نهایت شهرت خردمندی او به پایان رسید و استراتژی او مورد تایید قرار گرفت. چند ماه بعد جنگ سرنوشت ساز آغاز شد.

در آغاز، همه چیز آنطور که پریکلس تصور می‌کرد پیش نرفت. اسپارت‌ها و متحدان آنها با طولانی شدن جنگ ناامید نشدند، بلکه فقط جسورتر شدند.

آنتی‌ها کسانی بودند که ناامید شدند و سرزمین‌هایشان را بدون تلافی ویران کردند. اما پریکلس بر این باور بود تا زمانی که آنتی‌ها صبور باشند، طرح او شکست نخواهد خورد. سپس، در سال دوم جنگ، یک فاجعه غیرمنتظره همه چیز را به هم ریخت: طاعون قدرتمندی وارد شهر شد. با تعداد زیادی از مردم در داخل حصارها، به سرعت گسترش یافت و بیش از یک سوم شهروندان را کشت و صفوف ارتش را از بین برد. خود پریکلس به این بیماری مبتلا شد و در حالی که در حال مرگ بود شاهد کابوس نهایی بود: به نظر می‌رسید که تمام کارهایی که او در طول چندین دهه برای آتن انجام داده بود یکباره رنگ باخت، مردم در هذیان گروهی فرو رفتند تا اینکه هر کس برای خودش زنده بود. اگر او زنده می‌ماند، تقریباً و مطمئناً راهی برای آرام کردن آنتی‌ها و ایجاد صلح قابل قبول با اسپارت یا تنظیم استراتژی دفاعی خود پیدا می‌کرد، اما اکنون دیگر دیر شده بود.

عجیب اینکه آنتی‌ها برای رهبر خود سوگواری نکردند. آنها او را به خاطر طاعون سرزنش کردند و از ناکارآمدی استراتژی او انتقاد کردند. آنها دیگر حوصله صبر و خویشتنداری نداشتند. او بیشتر از زمان عمر خود را گذرانده بود و ایده‌های او اکنون به عنوان واکنش‌های خسته یک پیرمرد تلقی می‌شد. عشق آنها به پریکلس به نفرت تبدیل شده بود. در حالی که او دیگر آنجا نبود، جناح‌ها با انتقام بازگشتند. حزب جنگ محبوب شد. حزب، تلخی فزاینده مردم را نسبت به اسپارتایی‌ها که از طاعون برای پیشبرد موقعیت‌های خود استفاده کرده بودند، از بین برد. شاهین‌ها قول دادند که ابتکار عمل را دوباره به دست خواهند گرفت و با یک استراتژی تهاجمی اسپارت‌ها را در هم خواهند شکست. برای بسیاری از آنتی‌ها، چنین کلماتی به عنوان یک تسکین بزرگ، رهایی از احساسات فروخورده بود.

همانطور که شهر به آرامی از طاعون نجات یافت، آنتی‌ها توانستند دست برتر را به دست آورند و اسپارتی‌ها برای صلح شکایت کردند. آنتی‌ها که می‌خواستند کاملاً دشمن خود



را شکست دهند، برتری خود را افزایش دادند، اما اسپارتی‌ها بهبود یافتند و جدول را تغییر دادند. سال به سال سپری شد. خشونت و تلخی هر دو طرف افزایش یافت. در یک نقطه آتن به جزیره ملوس، متحد اسپارتان حمله کرد، و زمانی که ملیان‌ها تسلیم شدند، آتنی‌ها به کشتن همه مردان و فروش زنان و کودکان به بردگی رای دادند. هرگز چنین چیزی در زمان پریکلس اتفاق نیفتاده بود.

سپس، پس از سالها جنگ بی پایان، در سال ۴۱۵ قبل از میلاد، چندین رهبر آتن ایده جالبی در مورد چگونگی وارد کردن ضربه مهلک داشتند. قدرت ایالت - شهر سیراکوز در حال افزایش در جزیره سیسیل بود. سیراکوز متحد مهم اسپارتی‌ها بود و منابع بسیار مورد نیاز آنها را تامین می‌کرد. اگر آتنی‌ها با نیروی دریایی بزرگ خود می‌توانستند لشکرکشی به راه بیندازند و سیراکوز را تحت کنترل خود درآورند، دو مزیت به دست می‌آوردند: به امپراتوری آنها می‌افزود و اسپارت را از منابع مورد نیاز برای ادامه جنگ محروم می‌کرد. مجمع به اعزام شصت کشتی با ارتشی با اندازه مناسب برای انجام این هدف رای داد.

یکی از فرماندهان منصوب به این تفکر، نیکياس، در مورد حکمت این نقشه تردید زیادی داشت. او می‌ترسید که آتنی‌ها قدرت سیراکوز را دست کم بگیرند. او تمام سناریوهای منفی احتمالی را مطرح کرد. فقط یک نیروی بسیار بزرگتر می‌تواند پیروزی را تضمین کند. او می‌خواست نقشه را خنثی کند، اما بحث او نتیجه معکوس داشت. اگر نیروی بزرگتر لازم بود، این چیزی بود که آنها می‌فرستادند - صد کشتی و دو برابر تعداد سربازان. آتنی‌ها در این استراتژی بوی پیروزی را حس می‌کردند و هیچ چیز آنها را منصرف نمی‌کرد.

در روزهای بعد، آتنی‌ها از هر سنی در خیابان‌ها دیده می‌شدند که نقشه‌های سیسیل را ترسیم می‌کردند و رویای ثروتی که به آتن سرازیر می‌شد و تحقیر نهایی اسپارتی‌ها را در سر می‌پروراندند. روز به آب انداختن کشتی‌ها تبدیل به تعطیلات بزرگ و حیرت‌انگیزترین منظره‌ای شد که تا به حال دیده بودند - ناوگان عظیمی که بندر را تا جایی که چشم می‌دید پر می‌کرد، کشتی‌ها به زیبایی تزئین شده بودند، سربازانی که در آن می‌درخشیدند همراه با زره و شلوغی عرشه‌ها. این نمایش خیره‌کننده از ثروت و قدرت آتن بود.

با گذشت ماه‌ها، آتنی‌ها ناامیدانه به دنبال اخبار این سفر بودند. در یک نقطه، به دلیل حجم عظیم نیرو، به نظر می‌رسید که آتن مزیت و برتری را به دست آورده و سیراکوز را محاصره کرده باشد. اما در آخرین لحظه نیروهای کمکی از اسپارتا وارد شد و حالا آتنی‌ها در حالت دفاعی بودند. نیکياس نامه‌ای به مجمع ارسال کرد که این چرخش منفی وقایع را توصیف کرد. او یا تسلیم شدن و بازگشت به آتن یا اعزام فوری نیروهای کمکی را توصیه کرد. آتنی‌ها که نمی‌خواستند احتمال شکست را باور کنند، به ارسال نیروی کمکی رای

دادند - دومین ناوگان کشتی تقریباً به بزرگی کشتی اول. در ماه‌های پس از آن، نگرانی آتنی‌ها به اوج جدیدی رسید - زیرا در حال حاضر خطرات دو برابر شده بود و آتن نمی‌توانست از پس باخت بریاید.

یک روز یک آرایشگر در شهر بندری پیرئوس آتن شایعه‌ای از مشتری شنید که نیروی دریایی آتن، از جمله همه کشتی‌ها و تقریباً همه افراد، در نبرد از بین رفته‌اند. این شایعه به سرعت در آتن پخش شد. باور کردنش سخت بود، اما آرام آرام وحشت به وجود آمد. یک هفته بعد این شایعه تایید شد و آتن محکوم به فنا بود، پول، کشتی و انسان غارت شده بود.

به طور معجزه‌آسایی، آتنی‌ها توانستند خود را حفظ کنند. اما در طی چند سال بعد، که به دلیل خسارات در سیسیل به شدت نامتعادل شده بودند، از یک ضربه سخت به ضربه دیگر متزلزل شدند، تا اینکه سرانجام در سال ۴۰۵ قبل از میلاد آتن ضرر نهایی خود را متحمل شد و مجبور شد با شرایط سخت صلح تحمیل شده توسط اسپارت موافقت کند. سالهای شکوه آنها، امپراتوری بزرگ دموکراتیک آنها، دوران طلایی پریکلیس اکنون و برای همیشه به پایان رسیده بود. مردی که خطرناک‌ترین احساسات خود را مهار کرده بود - پرخاشگری، حرص و طمع، غرور، خودخواهی - مدت زیادی بود که از صحنه خارج شده بود، خردش مدت‌ها فراموش شده بود.

\*\*\*

**تفسیر:** هنگامی که پریکلس در اوایل کار خود، صحنه سیاسی را بررسی می‌کرد، متوجه پدیده زیر شد: هر شخصیت سیاسی آتنی معتقد بود که منطقی است، اهداف واقع بینانه و برنامه‌هایی برای چگونگی رسیدن به آنجا دارد. همه آنها برای جناح‌های سیاسی خود بسیار تلاش می‌کردند و سعی می‌کردند قدرت خود را افزایش دهند. آنها ارتش آتن را به نبرد هدایت می‌کردند و اغلب جلوتر می‌آمدند. آنها تلاش کردند تا امپراتوری را گسترش دهند و پول بیشتری به دست آورند. و هنگامی که مانورهای سیاسی آنها به طور ناگهانی نتیجه معکوس داد، یا در جنگ‌ها بازنده شدند، آنها دلایل بسیار خوبی برای اینکه چرا این اتفاق افتاده بود، داشتند. آنها همیشه می‌توانستند مخالفان یا، در صورت لزوم، خدایان را سرزنش کنند. و با این حال، اگر همه این مردان تا این حد منطقی بودند، چرا سیاست‌های آنها این همه هرج و مرج و خود ویرانگری را به همراه داشت؟ چرا آتن اینقدر آشفته بود و خود دموکراسی آنقدر شکننده بود؟ چرا این همه فساد و تلاطم بود؟ پاسخ ساده بود: هموطنان آتنی او اصلاً منطقی نبودند، فقط خودخواه و زیرک بودند. چیزی که تصمیمات آنها را هدایت می‌کرد، احساسات پایه آنها بود - گرسنگی برای قدرت، توجه و پول. و برای این